

# موضوع "جرم، مجرم و مجازات" در کتاب "مفاوضات"

کتاب "مفاوضات"، این مجموعه گفتارهای نغز و شیوا، کوتاه و پر محتوی و هم چنین سهل و ممتنع حضرت عبدالبهاء، در پاسخ به پرسش های گوناگون زنده یاد امة البهاء، لورا کلیفورد بارنی امریکایی، سر میز ناهار در بیت مبارک در مدینه منوره عکا به هنگام تشرّف در سال های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ میلادی است، که به فرموده حضرت ولیّ عزیز امرالله در کتاب "قرن بدیع"، "با انجام این خدمت فراموش نشدنی، گنجینه ای از حقایق روحانیّه و لثالی ثمینّه بدیعه برای اعقاب باقی گذاشت و افتخار ابدی برای خویش بیندوخت".

باری، از آستان حضرت بهاءالله رجامند و خواستاریم که به خاطر انجام این خدمت گرانقدر و پر ارزش، روانش را در جهان بالا بیش از بیش قرین بخشش و آموزش خویش فرماید و از شادی و سرور موفور بر خوردار سازد.

این گنجینه گرانبها و جاودانه، سرشار و آکنده از مطالب جداگانه در زمینه های متفاوت و دیگرگونه از عقلی و نقلی، فلسفی و علمی، تاریخی و استدلالی، تفسیری و تبیینی و هم چنین عرفانی، روحانی و دینی، براستی سرشته و معجونی است از شیر مرغ و جان آدمیزاد که مرکز عهد و پیمان در خوان نعمت بی دریغش برای آیندگان به یادگار بر جای گذارد. به قول سعدی شیرازی:

"از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید"

\*\*\*\*\*

یکی از مسائل مطروحه در کتاب مفاوضات، پاسخ حضرت عبدالبهاء به این پرسش است که آیا "مجرم، مستحقّ عقوبت است، یا عفو؟". به عبارت دیگر، سخن از مقوله جرم، مجرم و مجازات است در حقوق جزا.

در این جا لازم آمد که پیش از بحث و گفتگو در باره پاسخ حضرت عبدالبهاء در این زمینه، در آغاز به کیفیت و چگونگی سیر و جریان تطوّر و دیگرگونی پدیده و مفهوم جرم و جنایت از سویی و مسئله اندازه و میزان کیفر و مجازات مجرمان و بزهکاران، از سوی دیگر، از روزگاران گذشته تا این زمان، به طور کوتاه و خلاصه، سخنی گفته آید تا راه را برای آشنایی و آگاهی بیشتر از دیدگاه های حضرت عبدالبهاء در پاسخ داده شده، چنان که بعداً خواهد آمد، صاف و هموار سازد.

در دوران قدیم و دور دست، مردم به خاطر غریزه طبیعی حفظ حیات و جان و مال و دفاع از حیثیات خود، به صورت انتقام خصوصی به کیفر و مجازات تجاوزکاران و ستمگران اقدام می کردند و شخصاً بدی را با بدی و ستم را با ستم و گزند را با گزند پاسخ می دادند. یعنی، از کسی که فردی از افراد خانواده و یا قبیله و یا عشیره آن ها را به قتل می رساند و یا مورد ضرب و جرح و آسیب و گزند قرار می داد، شخصاً انتقام می گرفتند و خواستار تلافی و غرامت و تاوان و خسارت می شدند. و این مسئله انتقام و واکنش و عکس العمل غریزی و طبیعی بشر در برابر ظلم و ستم، تنها و فقط برای تشفی خاطر خانواده، قبیله و یا عشیره شخص یا اشخاص مقتول و مضرور و ستم رفته بود. تا آن که خرد خرد اولیای امور جامعه یا حکومت و دولت این رشته را در دست گرفتند و به عنوان نماینده جامعه، حقّ کیفر و مجازات مجرمین و بزهکاران را به خود اختصاص دادند که اگر قتلی واقع شود و یا ضرب و جرحی رخ دهد و یا ظلم و ستم و ضرر و زبانی به هرگونه و شکل، روی دهد، قاتل یا ضارب یا ظالم را به مجازات اعمال

مجرمانه‌اش برسانند و یا غرامت و خسارت ضرر و زیان رسیده را بستانند. در نتیجه، به تدریج دوره تعدیل انتقام خصوصی و گسترش اعمال کیفر و مجازات از سوی جامعه و حکومت و طلیعه پیدایش نظم اجتماعی، فرا رسید.

هنگامی که اوراق تاریخ را ورق می‌زنیم، موضوع چگونگی و کیفیت جرم‌ها و نحوه مجازات مجرمان، حتی در میان اقوام متمدن و پیشرفته در عهد باستان، مانند مصریان، بابلیان، عبرانیان، رومیان، یونانیان و ایرانیان، برایمان عجیب و غریب و قبول و پذیرش آن سخت و دشوار است. به گونه‌ای که حتی برای جرمهای ساده و پیش پا افتاده و یا افعال و اعمالی که از دیدگاه امروزی ما چندان جرم و گناهی به شمار نمی‌آید، کیفر و مجازات مرگ روا می‌داشتند.

برای مثال: حقه بازی در فروش آجودان در قانون حمورابی، بت پرستی در نزد عبرانیان، توهین به مقدسات در نزد یونانیان، دزدیدن کلید شرابخانه شوهر وسیله زن در زمان دولت جمهوری رومیان و رشوه خواری در نزد ایرانیان، آن چنان جرم و گناهی شمرده می‌شد که عامل آن به کیفر مرگ محکوم می‌گردید.

چگونگی و نحوه اجرای کیفرها نیز خود داستان عجیب و شگفت آور دیگری است. بدین گونه که در ملاء عام مجرمان و گناهکاران را با نهایت قساوت و سنگدلی، از جمله، در روغن داغ می‌انداختند، به دار می‌آویختند، سنگسار می‌کردند، دست و پا قطع می‌کردند، گردن می‌زدند، زنده زنده پوست از تن جدا می‌کردند و هم چنین جلو جانوران وحشی می‌انداختند.

در قرون وسطی نیز در اروپا کیفر و مجازات مرگ به صور گوناگون به شرح بالا، برای بسیاری از جرم‌ها اعمال می‌گردید و حتی برای جرم‌های کوچک و ساده و به اصطلاح خلاف و تقصیر نیز تنبیهات بدنی از قبیل داغ کردن، شلاق زدن و مثله کردن (یعنی: بریدن عضوی از اعضاء بدن از جمله گوش و بینی) رایج و مرسوم بوده است.

زندان برای مبارزه با جرم و مجرم در حد گسترده، تازه در نیمه قرن شانزدهم در انگلستان و در اوایل قرن هفدهم در سایر کشورهای اروپا معمول و متداول گردید و سرانجام در آغاز قرن نوزدهم، جانشین کیفرهای اصلی یا سنگین و تنبیهات بدنی برای بسیاری از جرم‌ها گردید.

از قرن هفدهم به بعد، اندک اندک و به تدریج در اروپا و آمریکا در دنباله عهد رنسانس، یعنی دوره بیداری و تنویر افکار و احیاء و تجدید حیات فرهنگ و هنر و ادبیات در اروپا و در پی آن تحولات و تطوراتی که در زمینه‌های افکار و عقاید و علوم و فنون و صنایع روی داد، در زمینه مفهوم و پدیده جرم‌ها و چگونگی و نحوه مجازات‌ها نیز تغییرات و دگرگونی‌هایی پدیدار گردید و مکتبی به وجود آمد و علمی پایه گذاری شد با نام مکتب یا علم جرم شناسی که هدف و توجهش بیشتر در شناسایی بزهکار و اوضاع و احوال اوست تا اندیشیدن درباره مجازات‌ها و افزایش شدت و حدت آن. بدین معنی که فلاسفه، نویسندگان، جامعه شناسان، حقوق دانان و مصلحانی پیدا شدند و به مفاهیم جرم‌ها و شدت و نحوه مجازات‌ها در قوانین جزایی کشورها، با پافشاری و اصرار هر چه تمامتر، اعتراض کردند و خرده گرفتند و با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، روانی، علم و سواد و محیط زندگانی، خواستار تعدیل کیفرها و حتی از میان برداشتن آن، به ویژه مجازات اعدام و آزارهای بدنی و اعمال و رفتار خشونت بار با مجرمین و بزهکاران شدند و گوشزد ساختند که به کیفرهای سنگین و مجازات‌های وحشیانه و خشونت آمیز کمتر باید اندیشید، بلکه بیشتر در چگونگی و نحوه مبارزه و مقابله از سویی و پیش گیری و بازداری از حدوث جرم و جنایت از سوی دیگر، باید اندیشه کرد و در آموزش و پرورش و اصلاح و باز سازی مجرمان و بزهکاران سعی و اهتمام ورزید.

به واسطه این تلاش و کوشش پی گیر و بسط و انتشار اصل انسان دوستی و انسانیت و رعایت عدل و انصاف و عقل، علیه مظالم و ستم هایی که نا بخردانه و ستمگرانه و بیش از اندازه بر گناهکاران روا داشته می شد، قیام و اقدام گردید و در نتیجه، آهسته آهسته تحوّل در حقوق جزا و قوانین جزایی در کشورهای مختلف جهان به ویژه در کشورهای اروپا و امریکا بوجود آمد.

در قرن نوزدهم و بیستم، علم جرم شناسی و در پی آن مکتب و به قولی علم جامعه شناسی کیفری یا کیفر شناسی که قصد و هدفش بررسی و مطالعه جرم، مجرم و محیط زیست اوست، موقوف و جایگاه مشخص و معینی در جوامع گوناگون پیدا کرد و در اثر سعی و کوشش و مجاهدت دست اندرکاران و هواداران آن، پیشرفت هایی در زمینه کاهش مجازات ها و کاستن از شدت و حدت آن و هم چنین موضوع توجه به اطفال بزهکار و بزهکاران بیمار، کم و بیش پدیدار گردید و نتایج چشم گیری به بار آورد که از آن جمله موارد زیر است:

– تقلیل و تعدیل مجازات های اصلی و سنگین.

– تعلیق اجرای مجازات \_ و این هنگامی است که قاضی یا دادگاه با توجه به اوضاع و احوال بزهکار و رعایت برخی شرایط و مقتضیات، اعمال مجازات مجرم محکوم را معلق می سازد و حکم به عدم اجرای آن می دهد و دستور آزادی مجرم محکوم را صادر می نماید.

\_ احراز کیفیات مخفّفه، اعم از قانونی و یا از سوی دادگاه و قاضی \_ و این هنگامی است که دادگاه یا قاضی با نگرش به اوضاع و احوال مجرم و جرم ارتكابی، مجازات شدید را سنگین و بیش از اندازه تشخیص می دهد و تخفیف را قانونی، لازم و مقتضی می شمارد. البته در این گونه موارد در قوانین جزائی برخی از کشورها اختیار دادگاه یا قاضی بیشتر و در بعضی، کمتر است.

\_ آزادی مشروط زندانیان پیش از پایان مدّت محکومیت آنان با توجه به رفتار و کردار و حسن سلوک و اخلاق و چگونگی سازگاری آنان در زمان زندانی بودنشان.

\_ انسانی شدن کیفرها و چگونگی رفتار با بزهکاران و زندانیان. به سخن دیگر در گذشته مجرمان زندانی می شدند برای مجازات و امروزه زندانی می شوند به عنوان مجازات. یعنی مجرم با رفتن به زندان آزادی خود را از دست می دهد نه این که مجازات بیشتری ببیند. بلکه همه امید و انتظار این است که او در زندان از معالجه و درمانی که برخوردار می شود، نفع و فایده ای نصیبش گردد.

\_ دگرگونی و بهبود وضع و چگونگی محیط زندان ها.

\_ طبقه بندی کردن بزهکاران و اصلاح و بازسازی آنان.

\_ اجرای مجازات بر حسب شخصیت و میزان انحراف مجرم و شرایط ارتكاب جرم.

\_ اعمال کیفرهای تدریجی گوناگون از مرحله زندان انفرادی تا مرحله نیمه آزادی.

\_ تأسیس دادگاه های اطفال و حذف کیفرهای غیر انسانی مانند شلاق و غیره در مورد اطفال بزهکار و ایجاد محل هائی به نام کانون های اصلاح و تربیت برای آنان.

\_ اقدامات تأمینی و تربیتی \_ یعنی، تدابیر و چاره جویی هایی که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم و بزه از سوی مجرمان و

بزهکاران اتخاذ می کند، از قبیل: نگاهداری مجرمان دیوانه در تیمارستان، نگاهداری مجرمان به عادت در تبعیدگاه، نگاهداری مجرمان بی کار و ولگرد در کارگاههای صنعتی و مزارع کشاورزی، نگاهداری مجرمان معتاد به الکل و مواد مخدر در مراکز ویژه برای درمان معتادان و ترک اعتیاد آنان.

\_ ایجاد و تأسیس سازمان های کمک های اجتماعی و پزشکی و روانی برای کمک به اصلاح و درمان و بازسازی زندانیان. باری، مسئله مجازات بزهکاران که نمی توان به سادگی از آن گذشت، بلکه باید آن را به عنوان ابزار مبارزه با جرم و مجرم و اعمال مجرمانه تلقی کرد، اسباب و عواملی دارد که هر چند به راستی اموری نسبی و اعتباری اند، اما بود آن را لازم و ضروری می سازند و با نبود آن، نظم عمومی یا نظم اجتماعی برهم می خورد و هرج و مرج رخ می دهد. از جمله:

**الف** \_ عامل بازدارندگی و ممانعت از ارتکاب جرم است. به سخن دیگر، هنگامی که در قانون عملی به عنوان جرم تلقی می شود و برای مرتکب آن کیفر و مجازاتی مقرر می گردد، این امر مردم را از ارتکاب جرم باز می دارد. بدین معنی که افراد جامعه را هشدار و آگاهی می دهد که چنان چه جرم یا خلافی را مرتکب شوند، در برابر باید در انتظار کیفر و مجازاتی هم باشند.

**ب** \_ عامل دفاع و حفظ و صیانت است. یعنی جامعه بدین وسیله در برابر هجوم و حمله خلافکاری و بزهکاری و اعمال مجرمانه به مدافعه بر می خیزد و جان و مال و ناموس و حیثیت افراد را حفظ و حراست می کند. زیرا چنان چه جامعه از طریق قانون از افراد دفاع نکند و آنان را از اعمال مجرمانه حفظ و حمایت ننماید، آن وقت، این خطر هست که افراد مانند عهد باستان بخواهند خود رأساً اقدام کنند و تلافی نمایند و از ظلم و ستمی که بر آنان رفته از عاملین و مسببین آن انتقام گیرند. از این رو جامعه برای این که از هرج و مرج و بی نظمی دور و برکنار ماند، باید خود رشته کار و زمام امور را به دست گیرد و افراد را از آسیب و گزند بزهکاری، جرم و جنایت حفظ و حراست نماید و از آرامش و آسایش و امنیت برخوردار سازد.

**پ** \_ عامل اجرا و برقراری عدالت است. چنان چه در جامعه ای ظلمی روی دهد و جرمی واقع گردد و هیچ کس در برابر آن نایستد و مدافعه نکند و مقابله ننماید و حقّ به نا حقّ رفته را باز پس نستانند و به حقّ دار نرسانند، آن هنگام عدالتی در جامعه برقرار و استوار نماند و در نتیجه، عدم تعادل عمومی و هرج و مرج و بی نظمی و یأس و نومیدی، ظهور و بروز کند.

**ت** \_ عامل اصلاح و تربیت بزهکاران از سویی و بیداری و هوشیاری جامعه از سوی دیگر است. یعنی، با اعمال کیفر و مجازات، بزهکار به خود آید و تأدیب و هوشیار و آگاه و اصلاح گردد و راه بازگشتش به جامعه دوباره گشوده شود. در نتیجه، مجازات نه تنها به اصلاح و تربیت و بازسازی مجرم به طور خاص کمک می کند، بلکه افراد جامعه را نیز به طور عام با مشاهده کیفر و مجازات بزهکاران، هوشیار و بیدار می سازد که خود به راستی، نوعی پیشگیری از ارتکاب جرم و بزه خواهد بود.

در این جا یاد آوری این نکته نیز شایان دقت و در خور توجه است که از اوایل قرن بیستم بر پایه عقاید و نظریات برخی از جامعه شناسان و حقوق دانان و روان شناسان، حفظ و حراست جامعه و افراد آن از اعمال بزهکارانه، تنها و فقط با اعمال کیفر و مجازات به مجرمین و بزهکاران، تحقق نخواهد یافت، بلکه باید آن را با اقدامات تأمینی و تربیتی و اصلاحی که تمام هدف و مقصودش پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح و تربیت مجرم است، همراه و همگام ساخت تا در نتیجه از سویی، انصاف و عدالت رعایت شود و از سوی دیگر، جرمی هم واقع نشود که به کیفر و مجازات نیاز و حاجت افتد. به سخن دیگر، پیشگیری از بروز بیماری بهتر از درمان است و جلوگیری از وقوع جرم و جنایت، نیکوتر از وضع قوانین مجازات و کیفر!

\*\*\*\*\*

باری، پاسخ حضرت عبدالبهاء به این پرسش که: " آیا مجرم، مستحقّ عقوبت است یا عفو؟ " و به سخن دیگر، موضوع " جرم، مجرم و مجازات " از دیدگاه آن حضرت را می توان در چهار مسئله به شرح زیر مورد بررسی و مطالعه قرار داد:

**مسئله اول** - درباره این که به فرموده آن حضرت: "قصاص از لوازم ضروریه هیأت اجتماعیّه است... بسیار تصوّرات و تخیلات عالیّه هست، اما قابل اجرا نیست".

**مسئله دوم** - درباره این که به فرموده آن حضرت: "شخص... حقّ انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم.... اما هیأت اجتماعیّه باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر به جرم نشوند... هیأت اجتماعیّه حقّ محافظه و حقّ مدافعه دارد".

**مسئله سوم** - درباره این که به فرموده آن حضرت: "هیأت اجتماعیّه همیشه در فکر آند که قوانین مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیا سازند... و منتظر وقوع جرم شوند. این بسیار سوء تأثیر دارد".

**مسئله چهارم** - درباره این که به فرموده آن حضرت: "هیأت اجتماعیّه باید شب و روز بکوشد و منتهای همّت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقّی کنند و در علوم و معارف توسّع یابند و کسب فضائل نمایند... تا جرم واقع نگردد".

**مسئله اول** - درباره این که به فرموده آن حضرت: "قصاص از لوازم ضروریه هیأت اجتماعیّه است... بسیار تصوّرات و تخیلات عالیّه هست، اما قابل اجرا نیست".

در این گفتار، مقصود حضرت عبدالبهاء این است که جامعه مجموعه ای است از افراد که در اثر هم زیستی و اجتماع، پیوندها و در پی آن روابطی میانشان برقرار می شود. و از آن جایی که افراد در اثر شرایط و مقتضیات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، مذهبی و جز آن دارای امیال و غرایز و خواسته ها و سلیقه های گوناگون و متفاوتند، از این رو ضرورتاً به یک نظم اجتماعی که از سویی طبیعی و از سوی دیگر قرار دادی است، نیازمندند و برای ثبات و دوام و استقرار این نظم اجتماعی نیز به مجموعه ای از قوانین و از جمله آن، قوانین کیفر و مجازات حاجتمند، تا هیکل جامعه را از آسیب و گزند پدیده جرم و جنایت و اعمال مجرمانه که زائیده روابط افراد جامعه در اثر هم زیستی و اجتماع است، حفظ و حراست نماید و از فساد و تباهی باز دارد. از این روست که مجرمین و بزهکاران نایستی از کیفر و مجازات به کلی معاف شوند. زیرا چنان چه قانون عفو و بخشش مجری شود و مجازاتی در میان نباشد، در اندک زمانی نظم عمومی جامعه از هم بپاشد، هرج و مرج، نابسامانی و ناهنجاری روی آرد و از عدل و داد و حفظ و حراست حقوق افراد و رعایت تعادل، جز نامی باقی نماند.

از این روست که به فرموده آن حضرت: "خیمه وجود بر ستون عدل قائم است، نه عفو و بقای بشر بر عدل است، نه عفو". ناگفته نماند که هستند جرم شناسان و جامعه شناسان و مصلحانی که اصلاح بزهکاران را با اعمال مجازات معقول و مقبول و اثر بخش نمی دانند، بلکه تنها راه را آموزش و پرورش و درمان آنان می شناسند و برآنند که شایسته نیست افراد را به سبب رفتار و کرداری که از حوزه و قلمرو قدرت و توانایی شان بیرون بوده، مورد اذیت و آزار و شکنجه و عذاب قرار داد، بلکه در عوض باید به مراقبت و مواظبت و پرستاری از آنان پرداخت. از این رو می گویند که قانون جزا باید از صورت تحمیل و اعمال کیفر و مجازات پا را فراتر گذارد و هدفش انتقام و قصدش نابودی بزهکار نباشد، بلکه باید مقصود و منظورش اصلاح و تعلیم و تربیت و اقدامات لازم برای پیشگیری، پیش از ارتکاب جرم و جنایت باشد.

هواداران این فکر و عقیده برآنند که شدت مجازات ها نه تنها دردی را درمان نمی کند و بزهکاران را از بزهکاری و کردارهای نا شایسته دور و برکنار نمی سازد، بلکه به عکس ناراحتی های درونی آنان را افزایش می دهد و از آنان انسان هایی درنده خومی

آفریند که بعداً در جامعه علیه افراد و اجتماع قیام کنند و از همه چیز و همه کس انتقام گیرند. گذشته از این، می گویند، افرادی که به دفعات به سبب ارتکاب جرم و بزه باز داشت و به کیفرهای گوناگون محکوم شده اند، هر بار پس از آزادی از زندان، بی آن که ترس و واهمه‌ای از کیفر و مجازات دوباره داشته باشند، مرتکب جرم و بزه تازه ای شده اند. از این رو بر این باورند که مجازات روشی شایسته و طریقه ای مناسب و مؤثر برای از میان بردن جرم و جنایت نمی تواند به شمار آید. تا آن جا که یکی از جرم شناسان حتی در اثبات تأثیر ناپذیری مجازات و نصیحت آمیز و عبرت انگیز نبودن آن برای دیگران، مورد زیر را شاهد مثال آورده و چنین نوشته است:

مأمورین بر آن شدند که جیب برهائی را که به سبب تکرار جرم به مرگ محکوم شده بودند، در میدان عمومی شهر اعدام نمایند تا بدین وسیله در افراد دیگر، بویژه کسانی که گرایش های بزهکارانه دارند، ترس و بیمی ایجاد نمایند. اما به هنگام اجرای مراسم اعدام جیب برهائی محکوم، جیب برهائی دیگر، بی بیم و هراس، از انبوهی جمعیت، فرصت را غنیمت دانسته و به خالی کردن جیب های تماشاگران صحنه اعدام، مبادرت ورزیدند!

باری، در میان مخالفان سرسخت اعمال مجازات، حتی هستند کسانی که بر این باور و اعتقادند که حقوق جزا باید از مجموعه علوم حذف شود و قاضیان کرسی خود را به روانپزشکان و زندانبانان جای خویش را به پرستاران و آگذار نمایند تا دوا و درمان بزهکاران جایگزین کیفر و مجازاتی گردد که نسبت به آنان اعمال می شود.

در این جا نا گفته نماند که این گفتار حضرت عبدالبهاء که می فرمایند: " بسیار تخیلات و تصوّرات عالیّه هست، اما قابل اجرا نیست"، اشاره به این گونه افکار و باورها و نظرگاه های آرمان گونه و تخیلی و غیر عملی آن دسته از جرم شناسان و جامعه شناسان و مصلحانی است که شرح آن در بالا گفته آمد.

**مسئله دوم** - در باره این که به فرموده آن حضرت: " شخص... حق انتقام ندارد، بلکه عفو و سماح لازم... اما هیأت اجتماعیه باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر به جرم نشوند... هیأت اجتماعیه حق محافظه و حق مدافعه دارد."

در این مقال، مراد حضرت عبدالبهاء این است که انسان حق انتقام شخصی ندارد. زیرا انتقام کرداری نکوهیده و ناپسند است. اگر زید پسر عمرو را بکشد، عمرو حق ندارد پسر زید را بکشد، چنان چه بکشد انتقام است. بلکه باید بر عکس عمل و رفتار کند، یعنی عفو و گذشت کند و اگر بتواند یاری و کمکی هم به شخص ستمگر بنماید. این گونه کردار، شایسته و سزاوار انسان است. زیرا از انتقام برای انسان، چه نتیجه و ثمری ببار آید؟ هر دو عمل یکی است. اگر نا پسند است، هر دو نا پسند است. در این جا تنها تفاوت، زمان ارتکاب جرم است.

نا گفته نماند که خود عفو و گذشت از سوی شاکی یا مدّعی خصوصی ستم رفته، می تواند مآلاً درس عبرتی برای متعدّی ستم کرده، به شمار آید و به تربیت و باز سازی و اصلاح او کمک کند و او را به خود آرد و از کرده خویش پشیمان و شرمسار سازد و در نتیجه انسانی سر به راه و سازگار به جامعه باز گرداند.

در این جا لازم به یادآوری است که در پاسخ داده شد، اشاره حضرت عبدالبهاء به پند و اندرز حضرت مسیح مندرج در باب پنجم انجیل متی که می فرماید: "هر که به رخساره تو پانجه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان"، حکمتش همان است که در بالا گفته آمد.

توضیح آن که عفو و گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در قوانین جزایی در این دور و زمان، یکی از موارد و جهات کیفیات مخففه یعنی تخفیف دهنده کیفرها شمرده شده که در اثر آن قاضی یا دادگاه می تواند با در نظر گرفتن مقتضیات و اوضاع و احوال جرم ارتكابی و شخص مجرم و بزهکار، میزان کیفر و مجازات را تخفیف دهد و یا به مجازاتی از نوع دیگر تبدیل نماید که به حال او مناسب تر باشد.

باری، چنان که گفته شد، انسان حق انتقام شخصی ندارد. اما چنان چه ستم رفته عفو و گذشت کند و هیأت اجتماعی نیز در صورت لزوم، کیفر و مجازات ننماید، عدالت رخت بر بندد و نظام جامعه دستخوش نا بسامانی و لجام گسیختگی و ناهنجاری گردد. از این رو، برای برقراری نظم جامعه و حفظ و حراست جان و مال و حیثیت افراد و مدافعه از حقوق و منافع آنان و استقرار عدل و داد از سویی، و ردع و منع و عبرت و باز داری و پیشگیری از ارتكاب جرم و جنایت از سوی دیگر، هیأت اجتماعی عهده دار این وظیفه و مسئولیت می گردد و این حق را به خود اختصاص می دهد که مجرمین و بزهکاران را به کیفر و مجازات برساند. و در این رهگذر، هیأت اجتماعی در اعمال کیفر و مجازات بی طرف است، آهنگ انتقام نکند، خشم و کینه ای ندارد و تسکین و آرامش خاطر ی نجوید.

**مسئله سوم** - درباره این که به فرموده آن حضرت " هیأت اجتماعی همیشه در فکر آنند که قوانین مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیا سازند... و منتظر وقوع جرم شوند. این بسیار سوء تأثیر دارد ". در این کلام، منظور حضرت عبدالبهاء این است که هیأت اجتماعی یا جامعه باید پیوسته در فکر و اندیشه این باشد که جرمی واقع نشود، یعنی در صدد پیشگیری و جلوگیری از وقوع جرم و جنایت باشد، نه آن که همیشه در پی طریقه و نحوه کیفر و مجازات مجرمین و بزهکاران و تهیه و تدارک آلات و ادوات و وسائل اعمال آن. به سخن دیگر، مبارزه و مقابله جامعه باید علیه جرم و اعمال مجرمانه باشد، نه تنها، علیه مجرم و بزهکار. اما افسوس و دریغ که جامعه همواره در فکر آن است که قوانین جزا ترتیب دهد، اسباب و وسائل کیفر و مجازات تهیه و تدارک بیند، آلات و ادوات قتل و شکنجه و تنبیه فراهم سازد و زندان و تبعیدگاه ایجاد نماید و در کمین گاه در کمین وقوع جرم و جنایت بنشیند. بی شک چنین رفتارهای خشونت بار، آثار و نتایج معکوس زیان بار به بار آرد و واکنش های نا مطلوب دردناک به همراه آرد و سبب تباهی و فساد اخلاق و تبدیل احوال و اطوار و افزایش جرأت و جسارت و گستاخی مجرمین و بزهکاران در تکرار جرم و جنایت گردد.

**مسئله چهارم** - درباره این که به فرموده آن حضرت: " هیأت اجتماعی باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسعه یابند و کسب فضائل نمایند... تا جرم واقع نگردد ". در این سخن، قصد حضرت عبدالبهاء این است که سبب و علت وقوع جرم و جنایت بیشتر جهل و نادانی است و در نتیجه، اعمال کیفر و مجازات به تنهایی، مانع و رادع و باز دارنده وقوع جرم و بزه نیست. از این رو، جامعه باید علاج واقعه را قبل از وقوع کند و نوشدارو را پیش از مرگ برساند. یعنی، با تمام قوی سعی و کوشش و تلاش نماید تا افراد تربیت شوند و تحصیل دانش و علوم و معارف کنند و کسب آداب و اخلاق و فضائل نمایند تا از ارتكاب جرم و جنایت دوری و اجتناب ورزند. اگر جامعه در آموزش و پرورش عموم بکوشد و در ازدیاد سطح سواد و معارف و علوم و فنون سعی و اهتمام ورزد، ادراکات و آگاهی های افراد افزایش یابد، اخلاق و روحیات تعدیل گردد، عادات و رسوم، پسندیده و نیکو شود و در نتیجه، در همه مراتب کمالات انسانی، چه از نظر مادی و جسمانی و چه از جنبه اخلاقی و معنوی پیشرفت و ترقی حاصل گردد، آن هنگام است که نفس ارتكاب جرم و گناه برای انسان،

رنج و عذاب وجدان باشد و نهایت درجه کیفر و مجازات. در این شرایط، بی گمان شمار جرم و جنایت کاهش یابد و از میزان کیفر و مجازات هم خود به خود کاسته شود.

\*\*\*\*\*

## "یادداشتها"

(الف) - معادل انگلیسی برخی از واژه های حقوق جزا:

Capital Punishment	- مجازات اصلی یا سنگین
Criminology	- جرم شناسی
Penology	- کیفر شناسی
Retribution	- کیفر - مجازات - تلافی - جبران - جزا
Revenge	- انتقام - کینه خواهی - خونخواهی
Deterrence	- ردع - منع - بازداري - جلوگیری
Reformation	- اصلاح - بازسازی - نوسازی
Protection	- حفظ - حمایت - صیانت
Correction	- اقدامات یا مجازات های تأدیبی و اصلاحی
Probation	- تعلیق اجرای مجازات یا مجازات تعلیقی
Parole	- آزادی مشروط زندانی قبل از پایان مدت محکومیت
Mitigation	- تخفیف مجازات

(ب) - منابع استفاده:

- ۱ - جامعه شناسی کیفری - تألیف: دکتر رضا مظلومان - چاپ سوم، سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی - انتشارات اقبال.
- ۲ - حقوق جزا و جرم شناسی - تألیف: دکتر رضا مظلومان - چاپ سوم، سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی - انتشارات آگاه.
- ۳ - زمینه حقوق جزای عمومی - تألیف: دکتر رضا نوربها - چاپ چهارم، سال ۱۳۷۹ شمسی - کتابخانه گنج دانش.
- ۴ - لغت نامه دهخدا.

۵ - Encyclopedia Americana 1980.

علاءالدین قدس جورابچی

می ۲۰۰۸